

مبارزه طبقاتی

نشریه سیاسی خبری تشکیلات کارگران انترناسیونالیست - شماره ۷ سال دوم، آذر ۱۳۸۱

P A, BOX 163, 433 33 PARTILLE, SWEDEN www.i-w-o.org

گرامی باد هشتادوپنجمین سالگرد انقلاب اکتبر

شانزدهم آبان (هفتم نوامبر) مصادف است با سالگرد انقلاب اکتبر. انقلابی که بزرگترین تحول تاریخی و فکری جامعه مدرن بشری را رقم زد. در خلال جنگ جهانی اول، زمانی که امپراتوری روسیه در نهایت ضعف بسر میبرد، طبقه کارگر روسیه توانست نقش مهمی در مبارزه طبقاتی آن کشور ایفاء نماید. هنگامی که در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ماهیت جناح‌های بورژوازی و وزیر سوسیال دمکرات، کرنسکی، برای امواج معترض کارگری و توده‌ای عیان شده بود، کارگران روسیه قادر شدند تا از طریق حزب خود، حزب بلشویک، رهبری جنبش انقلابی را بدست گیرند. بلشویک‌ها و لنین با رهبری انقلاب دوم، قدرت طبقه کارگر و کمونیسم را برای تغییر جهان و جامعه بشری را به نمایش گذاشتند. ادامه در صفحه ۳

جنبش دانشجویی، جدال جناح‌ها

صفحه ۷

و بن بست اصلاحات

چرا باید علیه همه جناح‌های

صفحه ۵

طبقه حاکم مبارزه کرد

باندهای جنایتکار اسلامی را در جدال

صفحه ۶

درونی‌شان تنها بگذارید

آمریکا و عراق

«کشورگشایی دمکراتیک» و چالش‌ها

عملیات جنگی آمریکا در افغانستان برای «تامین صلح جهانی» با از میان برداشتن «عامل» تهدید آن، یعنی حکومت طالبان افغانستان پایان گرفت. بعد از آن، «نگرانی‌های» رسانه‌های غربی و مدافعین حقوق بشر درباره بیحقوقی مردم، اسارت زنان و گرسنگی کودکان آن کشور نیز پایان یافت. از این پس جنایات طایفه‌ای و قومی گروه‌های مرتجع فعلی حاکم بر افغانستان، به سان عربستان سعودی، با سکوت و تایید پشت پرده «دمکراسی» صورت خواهد گرفت.

حال نوبت عراق است. حکومت عراق که روزی با حمایت آمریکا و آلمان همچون اسب سرکش، هوای تاخت و تاز در خاورمیانه را داشت، و با سلاح شیمیایی آلمانی به کشتار مردم کرد میپرداخت، امروز همانند کارت بی‌مصرفی در بازی سیاست، روی میز قدرت‌های جهانی قرار گرفته است. آمریکا برای دست‌یابی به اهداف خود در این مرحله با دشواری‌ها و چالش‌های جدی روبرو است. این دشواری‌ها کدامند؟

۱- همانطور که ما در بیانیه مربوط به وقایع ۱۱ سپتامبر پیش‌بینی کردیم، برنامه جنگی آمریکا اهداف بمراتب وسیعتری را دنبال میکند. تغییر موازنه قدرت در دنیای پس از فروپاشی بلوک شرق و ممانعت از افول سیستم سیاسی مبتنی بر جنگ سرد، عمومی‌ترین هدف ملتاریستی آمریکا است. دستیابی به منابع نفت و بازارهای جدید اقتصادی خاورمیانه و آسیای مرکزی یکی از ابزارهای مستقیم آمریکا برای این تغییر موازنه در سطح جهانی خواهد بود. ادامه در صفحه ۲

آمریکا و عراق ...

ادامه از صفحه اول

استراتژی آمریکا اما محدود به تسلط انحصاری به منابع نفتی نیست. اگر چنین بود، آمریکا هیچگاه قادر نمیشد تا رضایت روسیه و اتحادیه اروپا را در اقدامات خود همراه سازد. توافق بر سر غنائم و ثروت‌های به چنگ آمده در «کلنیالیسم جدید»، شرط پایه‌ای کشتار و «کشورگشایی دموکراتیک» است.

۲- در بیانیه منتشره در ۱۶ سپتامبر «تکا» اعلام شد که:

«درگام اول، آمریکا کلیه دول سرمایه را متحد خود یافته است. وقایع روزهای آینده اما نشان خواهد داد که قصد آمریکا محدود به دستگیری بن‌لادن نخواهد بود. وقایع روزهای آتی نشان خواهد داد که اتحاد کنونی دول مدرن و دموکراتیک نه علیه تروریسم بلکه پوششی برای ترور و توحش بیشتر جهت دستیابی به بازارهای جدید خواهد بود روند توسعه و انسجام‌یابی «اتحادیه اروپا» در شرایطی که آمریکا موضع تعرضی برای حفظ موقعیت سابق خود در نظم جهانی دارد، بشدت از این موقعیت جدید تأثیر میپذیرد. در صورت عروج میلیناریسم و جنگ در خاورمیانه تضاد میان قدرت‌های جهانی تشدید خواهد شد.»

نگاهی به مواضع و سیاست خارجی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن در قبال حمله نظامی آمریکا به عراق، مؤید صحت پیش‌بینی جریان کمونیستی درباره رخدادها و سمت و سوی آن در عرصه بین‌المللی است. روسیه و اروپا با حمله نظامی آمریکا مخالفت کردند. کشمکش‌های دول سرمایه‌داری غرب و دستگاه‌های امنیتی‌شان، تلاش آمریکا برای «تنظیم اسناد دخالت مستقیم دولت عراق در عملیات تروریستی» را ناموفق گذاشت. هر کسی که اخبار وقایع و اوضاع را دنبال کرده باشد، این حقیقت ساده را درمی‌یابد. جهت‌گیری اولیه اخبار عملیات تروریستی و گزارش پلیس آمریکا مبنی بر ملاقات میان یکی از سازماندهندگان عملیات تروریستی با مقامات امنیتی عراق، نشان از آن داشت که آمریکا «پرونده» دول سرکش را که به شرایط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تن نداده‌اند، هر آینه که بخواهد به جریان خواهد انداخت. این روند در رابطه با عراق اما متوقف شد. «وجود سلاح‌های کشتار جمعی و تهدید صلح جهانی بوسیله عراق» و لزوم اقدامات فوری و تجسسی سازمان ملل در این زمینه جای پروژه ۱۱ سپتامبر نشست. تو گویی که آمریکا و غرب سالیان سال است که تولید هرگونه سلاح کشتار جمعی و استفاده از آنرا در «دنیای متمدن» ممنوع کرده‌اند و حال می‌خواهند به خاطر شک و ابهاماتی که به یکی از دول غیر متمدن شرقی در این زمینه دارند، بخاطر حفظ صلح جهانی، آنرا وادار به پذیرش شرایط صلح کنند. به وارونه، منطق سرمایه‌داری بر زور و قدرت استوار است. اگر

آمریکا در نقش پلیس بین‌المللی ظاهر شده، تنها بخاطر اینست که بیش از هر دولت دیگری دارای سلاح‌های کشتار جمعی است. و اگر امروز بسادگی برای سرنگونی صدام بودجه و زمان تعیین میکند بدین‌خاطر است که از ضعف اقتصادی و نظامی رژیم عراق بیش از هر دولت دیگری آگاهی دارد.

آمریکا چشم بر نفت و بازارها و نیروی کار ارزان خاورمیانه دوخته است. در شرایطی که آمریکا استراتژی جنگی خود را گام به گام دنبال میکند، اتحادیه اروپا مخالفت خود با اقدام نظامی و یکجانبه آمریکا را آشکار کرده است. بدین‌ترتیب کشورگشایی و دستگیری رئیس‌جمهور و وزرای کشورهای دیگر توسط آمریکا به شیوه‌ای دموکراتیک و زیر پرچم دفاع از صلح و حقوق بشر دچار اخلاخ شد.

در حمله به یوگسلاوی، آمریکا متحدین پروپاقرصی داشت. در حمله به افغانستان، تعدادی از متحدین تزلزل بخرج دادند، اما اصول «دمکراسی» برای کشتار جمعی رعایت شد. همه جناح‌های طبقه حاکم سهم معینی از جنایات جنگی را نصیب خود ساختند. در تهاجم به عراق اما تشنت وجود دارد. مشکل اصلی آمریکا و تضاد درونی قدرت‌های جهانی سرباز میکند. جهان دوقطبی سابق بسوی چند قطبی شدن، بسوی فروریزی تدریجی ساختار سیاسی می‌رود. جولان نظامی و قلدری آمریکا، تنها میتواند در اوضاع غبارالود و متحول مرحله‌ای از تاریخ فروریزی نظم جنگ سرد تداوم داشته باشد.

۳- چالش دیگر در مسیر «کشورگشایی دموکراتیک» آمریکا اوضاع درونی عراق است. سؤال اینست: آیا آمریکا خواهد توانست چند گروه و سازمان بی‌نام و با نام را با پشتوانه مالی و اعمال نفوذ سیاسی، جمع کرده و اپوزیسیون عراقی **Made In USA** را با برچسب «دموکراتیک» تحویل «جامعه جهانی» دهد؟ آیا امکان تکرار نوع پیشرفته‌تر کنفرانس دولت جانشین طالبان در آلمان وجود دارد؟ آیا سازمان سیا خواهد توانست در فرصتی کوتاه با دستگاه‌های امنیتی اروپا و روسیه و ایران و ترکیه حول مهره‌ها و گروه‌های «مدافع صلح و امنیت جهان» در آینده عراق توافق نماید؟

قدر مسلم آن است که آمریکا بودجه مالی و قدرت سیاسی چنین اقداماتی را دارد. میزان موفقیت چنین پروژه‌ای اما به همان اندازه امکانات اولیه‌اش ساده نخواهد بود.

آلترناتیو دیگر آمریکا توافق با حاکمیت کنونی عراق برای کناره‌گیری صدام تحت شرایطی معین خواهد بود.

اما روشن است که نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه، آماده برای هر نوع عملیات نظامی و برکناری دولت «ملی»، مستقر و تثبیت خواهد شد. قدر مسلم آن است که حول آینده نفت و کانون‌های بحران نقشه‌های قابل اجرایی در دست آمریکا و متحدین آن قرار دارد.

ادامه در صفحه ۴

گرامی باد هشتادوپنجمین سالگرد انقلاب اکتبر

ادامه از صفحه اول

انقلاب اکتبر پیشرفته‌ترین سیستم بیمه‌های اجتماعی و رفاه، مناسبترین ساختار سیاسی برای دخالت کارگران و مردم در اداره امور اقتصادی و سیاسی کشور و پیشروترین جنبش آزادی زنان و جوانان را به ارمغان آورد. دستاوردهای انقلاب اکتبر چنان عظیم بود که برای کل جامعه پیشرفته سرمایه‌داری غیر قابل تصور مینمود. انقلاب اکتبر منجر به تشکیل انترناسیونال کمونیستی برای سازماندهی و رهبری انقلاب جهانی گشت. ظهور انترناسیونال کمونیستی نشانگر خصلت طبقاتی انترناسیونالیستی انقلاب و رهبری آن بود.

برخلاف تاریخ‌نویسی تاکنونی بورژوازی و جناح‌های چپ آن، انقلاب اکتبر یک انقلاب ملی محصور در مرزهای روسیه نبود. این انقلاب آغاز موج انقلاب جهانی بود که شعله‌های آن بخش قابل توجهی از کره خاکی و بویژه کشورهای اروپایی را در نوردید. بدنبال پیروزی طبقه کارگر، خیزش‌های انقلابی آلمان را نیز فرا گرفت. مناطقی از آلمان صحنه درگیری‌ها و زدوخورد کارگران و شوراهای آنان با پلیس بورژوازی گشت. سوسیال دموکراسی آلمان وارد کارزار خونینی علیه موج انقلاب کارگری شده و نقش مهمی در شکست انقلاب آلمان ایفاء نمود. بدلیل عدم آمادگی کمونیست‌های آلمانی و تشتت میان آنها، مناطقی که مدت کوتاهی تحت کنترل شوراهای کارگری بود بسرعت سقوط کرد.

در سایه ناتوانی کمونیست‌های آلمان، دسته‌های مسلح و آدمکشان وابسته به سوسیال دموکراسی قادر شدند تا رهبران برجسته جنبش کمونیستی آلمان مانند روزا لوکزامبورگ را به قتل رسانند. سوسیال دموکراسی همچنین از سرخوردگی و ناامیدی هزاران کارگر که در قیام مسلحانه علیه سرمایه‌داری نقش اصلی را ایفاء کرده بودند، سود جسته و اکثریت شوراهای کارگری را تحت سیطره خود به سازش و تسلیم واداشت. در دیگر کشورهای اروپایی و بویژه ایتالیا نیز خیزش‌های کارگری بدلیل عدم آمادگی احزاب کمونیست این کشورها با شکست مواجه گشت. بدین‌سان با شکست انقلاب در آلمان و اروپا چشم‌انداز انقلاب اکتبر در هاله‌ای از ابهام و انتظار فرو رفت.

دولت سرمایه‌داری از همان ابتدای پیروزی انقلاب اکتبر تهاجم وسیعی را علیه کمونیسم و طبقه کارگر سازمان دادند. انقلاب اکتبر آماج تهاجم نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک بی‌سابقه‌ای قرار گرفت. ارتش‌های بیش از پانزده کشور سرمایه‌داری دست به هجوم نظامی علیه شوروی زدند. حکومت نوپای کارگری در معرض جنگ، قحطی، محاصره اقتصادی، چشم به پیروزی موج

انقلاب جهانی و یاری طبقه کارگر اروپا برای حفظ و تداوم انقلاب دوخته بود. با توقف انقلاب در آلمان و ناتوانی احزاب کمونیست اروپا در انجام رسالت تاریخی خود، حلقه محاصره شوروی تنگ‌تر و تنگ‌تر شد.

حزب بلشویک ناگزیرگشت تا پروسه انتقال قدرت به شوراهای کارگری را متوقف ساخته و دست به عقب‌نشینی موقت زند. شرایط اضطراری موجب شد تا تمام قدرت در دست حزب متمرکز شده و وجود فراکسیون‌ها و گرایشات متعدد کارگری و کمونیستی ممنوع اعلام شود. آزادی سیاسی که میبایست تا سر حد آزادی اقتصادی تولیدکنندگان از بردگی مزدی پیش رفته و به تسلط آنان بر امور اداری و اقتصادی منتهی میگشت، بدلیل شرایط جنگی بکلی محدود شد. در عرصه اقتصادی نیز سیاست نپ بعنوان یک سازش موقت برای ممانعت از فروپاشی اقتصادی کشور به کار گرفته شده و سپس نیز مدیریت فردی بر صنایع سیطره یافت. این تدابیر اما با شکست قطعی انقلاب جهانی و سپس نیز تسلط استالینیسیم مبدل به مشخصات تاریخی ساختار اقتصادی و سیاسی شوروی شدند. تدابیری مانند ممنوعیت گرایشات و فراکسیون در حزب کمونیستی، محدود شدن تحول اقتصادی به دولتی شدن صنایع با مدیریت فردی، محصور شدن روند انقلاب و سوسیالیسم در یک کشور و همه و همه بعدها جزئی از مشخصات ایدئولوژیک استالینیسیم گشت.

شکست انقلاب اکتبر اما یک رخداد ساده نبود. این درست است که شکست انقلاب روسیه بصورت یک شکست نظامی سیاسی، همچون یک رخداد ناگهانی بوقوع نپیوست، اما این شکست در خفا و به آرامی نیز صورت نگرفت. سنگرها و مواضع طبقاتی پرولتاریا در عرصه سیاسی، نظری و تشکیلاتی، گام به گام و در جدالی خونین با کمونیست‌ها پس گرفته شد. «اپوزیسیون کارگری» برای حفظ دستاوردهای انقلاب مقاومت چشمگیری را سازمان داد. «اپوزیسیون چپ» برهبری تروتسکی علیه گنبدیگی سیاسی حزب قد علم کرد. کمونیست‌های چپ در روسیه و همه جا (از جمله سلطانزاده بعنوان رهبر حزب کمونیست ایران) و بویژه کمونیست‌های چپ در اروپا به دفاع از مواضع طبقاتی کارگران برخاسته و بخش قابل توجهی از کمونیست‌های روسیه تیرباران شدند. تقریباً کلیه گرایشات مزبور از دم تیغ استالینیسیم گذرانده شده و رهبران آنها سربسته شده یا مورد پیگرد قرار گرفتند. انقلاب اکتبر در پایان دهه اول حیات خود و بدلیل شکست موج انقلاب جهانی و تنها ماندن کارگران شوروی از پای در آمد. حال دیگر، صنعتی شدن سریع با اتکاء بر مدل معینی از سرمایه‌داری و تحزب چپی، بنام کمونیسم عرض‌اندام کرده

بود. بورژوازی غرب با معرفی آنچه در روسیه جریان داشت به نام کمونیسم، تبلیغات زهرآگین و بی‌وقفه‌ای را علیه حزب و تئوری‌های کمونیستی به راه انداخته و ده‌ها جبهه سیاسی و نظری علیه جنبش کمونیستی گشود. جنبشی که اکنون یک شکست سهمگین تاریخی را تجربه کرده و در آستانه دورانی از انزوای سیاسی قرار گرفته بود.

اگر چه «اپوزیسیون کارگری» نتوانست سنت کمونیستی را احیاء کند، اما نقش این گرایش بمثابة یک سنگر مقاومت در پروسه شکست انقلاب کارگری، در تاریخ ثبت شد. اگر چه تروتسکی یک عقب‌نشینی گام به گام انقلاب را در مواضع و برنامه پیشنهادی خود به نمایش گذاشت، اما او بعنوان یک انقلابی بزرگ نقش مهمی در انقلاب اکتبر و مقاومت علیه استالین ایفاء کرد. علیرغم نقش مخرب و ضد انقلابی جنبش تروتسکیستی در بعد از جنگ جهانی دوم، آثار تروتسکی از دستاوردهای نظری انقلاب اکتبر محسوب میگردند.

برغم خارج شدن جنبش تروتسکیستی از صحنه مبارزه پرولتری، برغم پیوستن جنبش آنارشستی به اردوی سرمایه‌داری، برغم پاسیفیسم و ناتوانی کمونیسم‌شورایی و برغم همه شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های تحمیلی بر جنبش کارگری و کمونیستی، استمرار سیاسی و تاریخی این جنبش همیشه تداوم داشته است. سنت کمونیست‌های انترناسیونالیست، سنتی که حزب کمونیست ایتالیا طی دهه‌های بعد از جنگ دوم جهانی، تنها مدافع آن بود، بر درس‌ها و دستاوردهای تاریخی انقلاب اکتبر استوار است.

انقلاب اکتبر، بعد از کمون پاریس، اولین تجربه جنبش جهانی کمونیستی در نوع خود بود. تجربه تاریخی که درس‌های بزرگی برای پرولتاریای جهانی به جای گذاشت. شکست انقلاب اروپا و ناتوانی احزابی که بتازگی به جبهه مبارزه کمونیستی پیوسته بودند، نشان داد که تشکیل انترناسیونال بصورت جمعی از احزاب کمونیست ملی، شکل مناسبی برای مقابله با سرمایه‌داری جهانی نیست.

شکست انقلاب در آلمان نشان داد که تلاش شوراهای کارگری بدون یک حزب سیاسی منسجمی که جزئی از خود طبقه بوده و انقلاب آنرا سازمان دهد، دچار هرج و مرج فاجعه‌باری میگردد.

شکست جنبش انقلابی ایتالیا نشان داد یکسان گرفتن شوراهای کارگری بعنوان اقدام طبقاتی که از منافع کارگران بمثابة یک طبقه دفاع میکنند، با شوراهای کارخانه که از منافع گروهی از کارگران در کارخانه دفاع مینمایند، برای انقلاب امری مخاطره‌آمیز است.

شکست انقلاب اکتبر و بدنبال آن شکست موج جهانی انقلاب نشان داد که انقلاب کمونیستی نیاز به یک حزب جهانی

منسجم با استراتژی مشخص و تاکتیک‌های متناسب با شرایط هر کشور و منطقه دارد.

انقلاب آتی سوسیالیستی با بکارگیری درس‌های شکست دو کوشش تاریخی کارگران و جنبش کمونیستی راه برایی جامعه جهانی انسانی، جامعه‌ای فارغ از بردگی مزدی، جامعه‌ای از فقر و جهل و جنگ را خواهد گشود. خاطره تابناک و پر افتخار انقلاب اکتبر بر تارک قله‌های تاریخ بشر همیشه خواهد درخشید.

زنده باد انقلاب جهانی پرولتاریا، زنده باد کمونیسم.

آمریکا و عراق ... بقیه از صفحه ۲

جهان سرمایه در ابتدای هزاره سوم، بحد شگفت‌آوری در اقیانوس حماقت و قلدری غوطه‌ور گشته است. دولتی که زمانی بر اساس «قانون بین‌المللی عدم مداخله در امور داخلی» یکدیگر در حال سرکوب طبقه کارگر بودند، با از میان رفتن توازن قوا، برای دستگیری رؤسای دولت‌های ضعیف‌تر در حال بازرسی خانه‌ها و اقوام رئیس‌جمهور و وزرا، در حال تکمیل نقشه عملیات بعدی هستند. به بهانه تهدید صلح جهانی جنگ‌های خونین بپا میکنند. صلح در جهانی که طی ۵۰ سال اخیر حتی یک روز هم بدون جنگ و خونریزی بسر نبرده است. صلح در جهانی که رقم قربانیان ۱۷۰ جنگ ملی و منطقه‌ای در ۵۰ سال گذشته نزدیک به رقم قربانیان دو جنگ جهانی است. صلح بدست کسانی که تولیدکننده سلاح‌های این جنگ‌ها و آفریننده این جنگ‌ها بوده و هستند. آیا نظم حاکم بر چنین جهانی لایق سرنگونی از طریق یک انقلاب کمونیستی نیست؟

سخنی با مشترکین نشریات «تکا»

مشترکین گرامی! همانطور که اطلاع دارید طی سال گذشته انتشار نشریات «مبارزه طبقاتی» و «پیک انترناسیونالیستی» متوقف گشت. علاوه بر آن، «پیک انترناسیونالیستی ۱۲» و شماره‌های اخیر «مبارزه طبقاتی» یا در سطح محدودی توزیع شد و یا اساسا بدست تعدادی از مشترکین نرسید. علل وقفه در انتشارات ما در ضمیمه همین شماره نشریه، «پس از یکسال»، مورد بحث قرار گرفته است. همزمان با انتشار این شماره از نشریه، سایت «تکا» نیز فعال شده و شما میتوانید، آخرین متون منتشره را در سایت مشاهده کنید. ضمن پوزش از شما مشترکینی که چند شماره اخیر نشریات را بطور کامل دریافت نکرده‌اید، تقاضا میکنیم تا در صورت تمایل به دریافت پستی نشریات مزبور، ما را مطلع سازید.

چرا باید علیه همه جناح‌های طبقه حاکم مبارزه کرد

عباراتی مانند دیپلماسی، صلح جهانی، کمک‌های انسان‌دوستانه جزو بی‌رنگ‌ترین واژه‌های زبان سیاست شده‌اند. برای بسیاری از مردم اینها کلماتی هستند که قدرتمداران در جنگ ریاکارانه بر علیه یکدیگر بکار می‌برند. زبان سیاست، هر چقدر هم که ظریف و زیرکانه باشد، در مقابل افکار عمومی دنیای امروز با دشواری‌های انکارناپذیری مواجه است.

مردم به تجربه دریافته‌اند که احزاب سیاسی مدعی قدرت، شکارچیان آراء و محبوبیت انتخاباتی هستند. به همین سبب نیز بازار نمایشات انتخاباتی بویژه در غرب، کساد است. بسیاری از حقایق روزمره پنهان در ذره سیاست را مردم درک کرده‌اند. این دانسته‌ها اما تجلی سیاسی سازمانیافته ندارد. واکنش‌ها غالباً منفرد و متمایز است. برای همین نیز از کارایی چندانی برخوردار نمی‌باشند. اینها اما دلیلی برای تسلیم و ناامیدی نیست. کارگران و مردم تحت استثمار و انقیاد، همواره برای بهبود اوضاع مبارزه کرده و میکنند. گردانندگان سیستم سیاسی موجود نیز بر این حقایق واقف هستند.

امروزه هزینه‌های سنگینی صرف سازماندهی پلیس و دستگاه‌های آموزشی و رسانه‌ای میشود. کافی است تا صدای اعتراض جناح‌های چپ پارلمانها مثلاً به میزان بودجه نظامی و دفاعی بلند شود. امواج اخبار و فیلم‌های تکان‌دهنده مستندخبری در باره خطر ارتکاب به جنایات و دزدی و اعمال خلاف قانون در سرلوحه اخبار رسانه‌های عمومی قرار می‌گیرد. در سایه نگرانی و ناامنی فوری اجتماع، لویج پیشنهادی از طرف احزاب راست و محافظه‌کار برای افزایش بودجه و تجهیزات پلیس به پارلمان می‌رود. شور و بحث در قوه مقننه برای تصویب یا اصلاح لویج آغاز میشود. (البته در آنجا که نظام کشتار و استثمار براساس قانون و دموکراسی سازمان یافته و اصل بورژوازی جدایی قوه مقننه، قضائیه و اجرائی جریان دارد) احزاب و جناح‌های مدعی هدایت نظم و منتقدین به میدان می‌آیند. چپ‌ها شروع به اعتراض علیه ارقام نجومی کرده و بر ضرورت صرف این هزینه‌ها برای اصلاح نظام تاکید می‌ورزند. راست‌ها به اوضاع ناامن جامعه و افزایش جرائم استناد میکنند. سر انجام احزاب میانه و سوسیال دموکرات اصلاحات خود را برای رضایت دوطرف ارائه مینمایند. کار یکسره میشود. هم احزاب سیاسی سیستم، به نان شب و آراء خود دست یافته‌اند و هم «مشکل» حل شده است. مسئله اما به این سادگی

پیش نمی‌رود. همانطور که پلیس و نیروی نظامی وظیفه کنترل و سرکوب جنبشهای اعتراضی را دارد، رسانه‌ها و دانشگاهها (سیستم ایدئولوژیک و آموزشی جامعه بورژوا) نیز وظیفه کنترل و سرکوب نظریات انقلابی را بعهده دارند. انستیتوهای اقتصادی، اجتماعی، روانشناسی، روزنامه‌نگاری و علوم سیاسی تحقیقات دامنه‌داری در زمینه‌های مختلف بعمل آورده و جهتگیری اصلی تولیدات فکری نظریه‌پردازان جامعه بورژوا را تعیین میکنند. از بکارگیری آخرین دستاوردهای روانشناسی توده‌ای در آگهی‌های تجارتي و جنگی تا تولید پیچیده‌ترین تئوریه‌ها برای ایجاد مارکسیسم‌های اخته و استرلیزه شده برای روشنفکر ناراضی، از بکارگیری موسسات نظرسنجی دستگاههای امنیتی تا خلق راهکارهای مقابله و هدایت آن توسط اساتید خبره، جزئی از سوخت‌وساز دایمی سیستم موجود است.

این واقعیت اما حکایت از چیز دیگری نیز دارد. اینکه صحنه مبارزه، فقط عرصه نقشه‌های از پیش تعیین شده نیست. قابلیت مادی و ظرفیت تاریخی نظام‌های اقتصادی و آکتورهای سیاسی را نباید دست کم گرفت. نظام در حال فروریزی را نمیشود با تدابیر جنگی و ایدئولوژیک سرپا نگه داشت. کارآیی چنین تدابیری منوط به وجود سرمایه و توان اقتصادی جهت صرف بودجه‌های هنگفت در زمینه‌های مختلف است. وجود آرامش نسبی ناشی از تامین مایحتاج اولیه و یا سرکوب عریان و اختناق نیز یکی دیگر از ملزومات است.

حال بیایید از این دریچه به تماشای رخدادها و نقش احزاب سیاسی در آن بنشینیم. بیایید تا از یک منظره دور دست، از جایی که اختلافات و تمایزات روزمره اینان در رقابت برای احراز مکانی در سیستم، توجه ما را بخود جلب نکند، به رخدادها نگاه کنیم. اگر در چنین نظاره‌گاهی بایستیم، ژرفای مفهوم «سیستم» را روشنتر درمی‌یابیم. حال از همین منظر به یک خبر سیاسی نه چندان مهم در حاشیه روزنامه مترو سوئد نگاه کنیم.

«بان بیورکلند یکی از رهبران حزب مردم سوئد اظهار نمود که در صورت لزوم ما باید در حمله نظامی به عراق دخالت فعال داشته باشیم. حزب مردم مدافع دخالت سوئد در عملیات نظامی علیه عراق بوده و چنین اقدامی را در راستای خط و مشی حزب می‌بیند. از همین رو نیز حزب مردم خواستار بررسی این پیشنهاد توسط وزارت خارجه سوئد است.»

روزنامه مترو سپس می‌افزاید که آمریکا مشورت‌هایی با دول و احزاب اروپایی بعمل آورده و نیازی به کمک نظامی در این زمینه ندارد. اما یاری سیاسی برای پیشبرد وظایف صلح‌آمیز ضروری است.

مبارزه‌ای علیه تمام جناح‌های سرمایه را شرط پایه‌ای برای براندازی این سیستم میدانند.

«اطلاعیه»

باند‌های جنایتکار اسلامی را در جدال درونی‌شان تنها بگذارید

با اوجیابی درگیری باندهای رژیم اسلامی، بار دیگر دانشگاهها مبدل به صحنه قدرت‌نمایی جناح‌های رژیم اسلامی در مقابل یکدیگر گشته است. بیش از دو دهه کنترل پلیسی فضای دانشگاهها در بعد از انقلاب خونین فرهنگی، اکنون سازمان‌دهندگان همین دستگاه کنترل و سرکوب، در لباس «استاد دانشگاه» و «قاضی دادگاه» به جان یکدیگر افتاده‌اند. حکم اعدام یکی از عناصر گروه اولیه بنیانگذار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هاشم آغاچری، نشانگر بن‌بست جناح‌های حکومت اسلامی است. آغاچری نیز مانند بخشی از آخوندهای حوزه‌علمیه، به لزوم «اصلاحات» در نظام اسلامی رسیده است. او نیز به مانند بسیاری از ایدئولوگ‌ها و نظریه‌پردازان ماشین جنایت اسلامی، این حقیقت ساده را دریافته که سرمایه‌داری جهانی، اسلام ضد مدرنیته، اسلام جنگ سرد را نمیخواهد. حکم اعدام آغاچری بدین خاطر صادر شد که او کوشید تا در نقش سخنگوی پروتستانیزم اسلامی ظاهر گردد. اگر پروتستانیزم مسیحی ریشه در نیازهای نظام در حال نضج سرمایه‌داری داشت، پروتستانیزم اسلامی ریشه در احتضار و بن‌بست سرمایه‌داری جهانی و ریزش نظم مبتنی بر جنگ سرد دارد. اگر پروتستانیزم مسیحی متکی بر سنت نوپای اومانیزم اروپایی بود، پروتستانیزم اسلامی تکیه بر ضدانسانی‌ترین جنایات تاریخ سرمایه‌داری دارد. نمایندگان پروتستانیزم اسلامی، مستقیماً در شکنجه و کشتار گروه گروه از جوانان مردم دست داشته‌اند.

کارگران، جوانان و مردم آزاده!

به فراخوان‌های متعدد احزاب راست و چپ سرمایه‌داری برای تبدیل شدن به گردان‌های این یا آن جناح از حاکمیت اسلامی در داخل و خارج از ایران پاسخ ندهید. آنهایی که تحت‌عنوان دفاع از دموکراسی، شما را به دفاع از جنایتکاران باندهای حکومت اسلامی فرا میخوانند، خواستار آزادی برای جناح‌های طبقه حاکم در سرکوب شما هستند. اکنون تلاش اصلاح‌طلبان جهت متقاعد ساختن آیت‌الله‌های خشک‌مغز برای اصلاح و نجات نظام اسلامی در بن‌بست قرار گرفته است. نیروی فشار این جناح، یعنی حرکت سازمانیافته انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها نیز به آخر خط رسیده است. آغاز دور نوینی از جدال جناح‌های در بن‌بست، راهگشای خیزش‌های مستقل کارگری و توده‌ای خواهد بود. باندهای جنایتکار اسلامی را در جدال درونی‌شان تنها بگذارید. بگذارید تا ماشین سرکوب اسلامی با سست شدن در جنبه تناقضات خود، در اولین خروش انقلابی شما منهدم گردد.

۲۰ آبان ۱۳۸۱

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

«نخست‌وزیر سوئد یوران پرشون در این باره گفت که صحبتی در باره شرکت سوئد در عملیات نظامی نخواهد بود. اما سوئد میتواند قرارگاه کمک‌های درمانی در منطقه جنگ داشته باشد.» تلخیص و ترجمه از روزنامه مترو ۲۵ نوامبر ۲۰۰۲

نماینده لیبرالیسم سوئد خواستار دخالت در عملیات نظامی است. نخست‌وزیر سوسیال دمکرات اما وظیفه «انسانی» جنگ، یعنی درمان زخمی‌ها را بعهدده میگیرد. همین خط سیر را دنبال کنید. به آندسته از احزاب به اصطلاح کمونیستی میرسید که برخلاف بسیاری از دوستان خود همچنان به کمونیسم برژنفی و استالینی وفادار بوده و نخواسته‌اند تا شعبه حزب لیبرال یا سوسیال دمکرات فلان کشور اروپایی در میهن عزیزشان بشوند. موضع اینها دوری از جنگ و دفاع از صلح است. و البته صلح میان جورج بوش و صدام حسین. مثل زمانی که صدام توانست به کمک آلمان سلاح‌های شیمیایی بر علیه مردم حلبچه بکارگیرد.

آیا نظام موجود بدون وجود احزاب میانه و چپ قادر به ادامه حیات است؟ آیا حکومت جمهوری اسلامی که در محاصره جنبش‌های اعتراضی سال ۵-۱۳۷۴ قرار گرفته بود، بدون عروج خاتمی به صحنه، بدون اصلاح‌طلبی اسلامی، میتواندست هنوز بر سر کار باشد؟ آیا هیچ جنگی بدون درمانگاه‌های مستقر در میدان جنگ، بدون صلیب سرخ، بدون شعار دفاع از صلح ممکن است؟ آیا پارلمان سرمایه‌داری بدون وجود نمایندگان جناح‌های مختلف و احزاب رنگارنگ میتواند محل کسب اعتبار و وضع «قانون» باشد؟ همه اینها برای کارکرد سیستم ضروری است.

یکی جنگ میکند و دیگری زخمی‌ها و اسرا را از میدان جنگ به قرارگاه میبرد. یکی اوضاع زمان جنگ را رهبری میکند و دیگری اوضاع زمان صلح و آرامش را. یکی طرفدار اعتدال و لیبرالیسم است و دیگری بشدت از سنن و نهادهای سنتی و مذهبی و فاشیستی دفاع میکند. یکی خواستار سرکوب عریان طبقه کارگر و استثمار وحشیانه آن است و دیگری این شیوه را برای نظام خطرناک یافته و خواستار ایجاد تامین نسبی و آشتی طبقاتی جهت دوام جامعه طبقاتی است. جامعه سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار بدون نهادهای مدافع مدنیت، حقوق بشر، صلح و ... غیرقابل تصور است. همه اینها اجزاء یک پیکره واحد، اجزاء سیستمی معین هستند. بدون نقش مشخص هر یک، حفظ و بقاء نظام سرمایه‌داری ناممکن است. از همین رو نیز کمونیست‌های انترناسیونالیست، احزاب مدافع جنگ و صلح را به یک اندازه مسئول جنایات روزمره نظم موجود میدانند. و بالاخره از همین رو نیز کمونیست‌های انترناسیونالیست یک مبارزه همه جانبه علیه کلیت نظام،

جنبش دانشجویی، جدال جناحها و بن بست اصلاحات

پس از صدور حکم اعدام یکی از مهره‌های جناح اصلاح طلب، جنب و جوش انجمن‌های اسلامی دانشگاهها جانی دوباره یافت. با گسترش گردهمایی‌های دانشجویان اصلاح طلب در ۱۶ آذر، اعتراضات پراکنده‌ای نیز به حمایت از این تجمعات صورت گرفت. در مواردی نیز زدوخوردهایی میان دسته‌های معترض با مأموران ضد شورش بوقوع پیوست. آنچه رخدادهای کنونی را از وقایع مشابه سالهای پیشین متمایز میسازد، ژرفای شکاف در صفوف نیروهای اصلاح طلب است. در میان برخی از تجمعات دانشجویی فرم‌های نظرسنجی و اطلاعیه‌های کوتاهی مبنی بر خواست کناره‌گیری خاتمی از قدرت پخش گردید. نمایندگان دفتر تحکیم وحدت در سخنرانی‌های خود به سران دولت هشدار داده و به آنان گوشزد کردند که با شکست جنبش دانشجویی، خیزش‌های مستقل و انقلابی موجودیت کلیت نظام را به خطر خواهد انداخت.

مصطفی تاجزاده، یکی از اعضای رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سخنرانی خود به مناسبت روز دانشجوی گفت: «نباید تصور شود که هر زمان و به هر سمت که قدرت ارده کند مردم ایران باید همان گونه و به همان طرف حرکت کنند». وی ضمن اشاره به نگرشهایی مختلف به جنبش دانشجویی، وضعیت کنونی این جنبش و تحرکات آن در دفاع از آغاجری را بهترین حالت ممکن در دوره حیات آن دانست. یک عضو مرکزی دفتر تحکیم وحدت (منتخب علامه) طی سخنانی در میزگرد «ضعف‌ها و آفت‌ها و مخاطرات جنبش دانشجویی» گفت:

«متأسفانه بعد از این که جنبش دانشجویی توانست از جایگاه و پایگاه دانشجویی خود افرادی را به جایگاهی از قدرت برساند دچار یک نوع سیاست‌زدگی و سهم خواهی از قدرت شده است. کسانی که سعی می‌کنند جایگاه‌های قدرت و سیاست را از پلکان جنبش دانشجویی طی کنند، بدانند استقلال سیاسی خواست جنبش دانشجویی است. احزاب سیاسی متأسفانه بخش‌هایی از دانشجویان را سپر اهداف سیاسی خود می‌کنند.» وی در ادامه گفت که «حاضریم خاکریز باشیم اگر اهداف سیاسی افراد، خواست عمومی ملت باشد و هزینه‌ها بپردازیم، اما اگر اهداف سیاسی، تسخیر قدرت و حاکمیت از طریق جنبش دانشجویی باشد این خواست ما نیست.»

بیانیه‌های متعددی نیز بوسیله انجمن‌های اسلامی دانشگاهها منتشر گشت. بنا به خبرگزاری ایسنا، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران

ضمن تاکید بر جایگاه این جنبش در دفاع از منافع بنیادی کلیت نظام اسلامی به نقش بسیج دانشگاهها در تهاجم به گردهمایی‌های قانونی اعتراض نمود. همچنین انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی تغذیه و صنایع غذایی دانشگاه شهید بهشتی نیز ضمن اشاره به جنبش ملی و محمد مصدق، بطور غیرمستقیم بر جایگاه ضد استبدادی جنبش دانشجویی انگشت نهاد. با این وجود بخشهای قابل توجهی از محافل و گروههای متشکل جنبش دانشجویی امکان ابراز وجود نیافتند. محافلی از هواداران جریان موسوم به ملی مذهبی‌ها کوشیدند تا شعار رفراندوم را به خواست اصلی جنبش اصلاح طلب مبدل سازند. این طیف از حمایت رسمی و غیررسمی جناح سوسیال دموکراسی و چپ اپوزیسیون رژیم اسلامی نیز برخوردار میباشد.

یکی از معضلات پایه‌ای حکومت اسلامی که در قانون اساسی آن نیز تبارز یافته تناقض میان سیستم جمهوری و سیستم شبه سلطنتی ولایت فقیه می باشد. این معضل در سراسر حیات ننگین این رژیم و جناح‌بندی‌های تاکنونی آن نقش تعیین کننده‌ای داشته است. اکنون در دنیای بعد از نظم جنگ سرد، بورژوازی در ایران نیز همانند دیگر کشورهای تحت حاکمیت استبدادی برای انطباق ساختار سیاسی و دولتی با نیازهای سرمایه‌داری جهانی دست بکار شده است. مقاومت شیوخ و فقهای مذهبی و دسته‌های شبه نظامی که تاکنون قدرت را در دست داشته‌اند محتوم به شکست است.

اکنون ۵ سال از پیروزی جبهه دوم خرداد و قدرت‌گیری اصلاح طلبان در ایران می‌گذرد. پنج سال است که اخبار زدو خورد میان «لباس شخصی‌ها» و تجمعات دانشجویی در درون و اطراف دانشگاهها، در مرکز اخبار رسانه‌های خبری و توجه افکار عمومی قرار گرفته است. پنج سال است که اعتراضات دانشجویی مبدل به شاخصی برای ژرفای بحران سیاسی در بالا شده است. پنج سال است که نیروهای راست و چپ اپوزیسیون رژیم اسلامی، هر یک به طریقی، در نقش گردانهای «مستقل» جنبش اصلاح طلبی ظاهر شده و در هر زدو خورد دسته‌های ارتجاعی کارگران و مردم را فراخوانده‌اند تا در «جنبش انقلابی و در دفاع از دموکراسی به دانشجویان مبارز بپیوندند».

برخلاف توهم پراکنی‌های احزاب چپ و راست بورژوازی اپوزیسیون رژیم اسلامی، کمونیست‌های انترناسیونالیست از ابتدا نیز اعلام کرده‌اند که جنبش اصلاح طلب هدفی جز به انجام رساندن تحولات دولتی و اصلاح نظام موجود ندارد. روشن است که در غیاب یک قطب کمونیستی، مردم جان به لب آمده، هرگونه تحول و اصلاح را به امید آینده‌ای بهتر، حمایت کنند. کمونیست‌ها اما بیان آشکار اهداف و مواضع خود، با افشای جوهر واقعی تحولات یاد شده، بر لزوم یک دگرگونی بنیادی، بر ضرورت براندازی نظم موجود از طریق انقلاب کمونیستی پای می‌فشارند.

رئوس اهداف و مواضع

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه «پیک انترناسیونالیستی» در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم اکنون نشریه «مبارزه طبقاتی» به عنوان نشریه سیاسی خبری و نشریه «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تئوریک جریان ما انتشار می‌یابد. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، و بویژه جناح چپ بین‌الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می‌کند. سنی که در مبارزه علیه استالینسم و نقد مبانی گرایشات فکری دیگری چون مائوئیسم و تروتسکیسم تکامل یافت. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» برای سازمانیابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب انترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می‌کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف نبرد بین‌المللی علیه سرمایه را سازمان داده و برای برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و استثمار، بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه‌داری مبارزه می‌کند.

خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به قرار زیر است:

- سیستم سرمایه‌داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روبنایی آن توأم بود.
- روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مغری برای خروج از بحران ساختاری سرمایه، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.
- جنگ‌های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمانهای مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگانهای کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناحهای آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس‌گیری این تشکیلات توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین اشکال سازمانیابی مبارزه کارگری می‌باشد. اعضای این ارگانها انتخابی، قابل‌عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون «استفاده از تریبون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهमत پارلمان‌تاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

۶- کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیریهای ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند، نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینسم و سرکوب اپوزیسیونهای چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلبانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقاتی نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.